

چارده روایت

مهدی دشتی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران
(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۰۴/۰۶، تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۰۶/۱۰)

چکیده

عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ

قرآن زبر بخوانی در چارده روایت

یکی از ابیات مورد بحث در دیوان حافظ که به اصطلاح محل نزاع است بیت یاد شده است. مشکل از چند حیث است:

۱. در مصراع اول «گر خود» صحیح است یا «ار خود» یا «ور خود»؟
 ۲. در مجموع، بیت را باید قضیه‌ای شرطیه دانست و معنا کرد یا به گونه‌ای دیگر؟
 ۳. مراد از چارده روایت در مصراع ثانی چیست؟
- در این نوشتار ما در پی بیان آنیم که اولاً دو ضبط «گر خود» و «ار خود» که به یک معنایند و در شش نسخه اقدام (پیش از ۱۵۰ ه. ق) آمده‌اند، بر ضبط «ور خود» که تنها در یک نسخه آن دوره (پیش از ۱۵۰ ه. ق) آمده و شاد و مشکوک است، ترجیح دارد.
- ثانیاً و بر مبنای نکته نخست باید در مجموع، بیت را قضیه‌ای شرطیه دانست و معنا کرد.
- و ثالثاً مراد از چارده روایت، روایات چهارده معصوم علیهم السلام است در تفسیر و تبیین قرآن کریم. امید که این بحث در نظر افتد و راهگشا باشد.

کلیدواژه‌ها: حافظ، چارده روایت، قرآن، عشق، پیر مغان.

مقدمه

برای فهم حافظ و به‌طور کلی متون کلاسیک با دو دشواری بزرگ روبرویم: نخست نبود متنی قابل اعتماد، دُدیگر معهودات ذهنی که عمدتاً ناشی از تقلید است تا تتبع و تحقیق. برای رهایی از این دو مشکل ابتدا باید به متنی قابل اعتماد رسید که این راهی جز تصحیح علمی و بی‌طرفانه ندارد. آنگاه با محوریت چنین متنی و دوری از معهودات ذهنی یاد شده، به درک آن همت گماریم؛ البته با این شرط که درک و استنباط ما با متن سازگاری و انسجام داشته و به‌عبارت دیگر، با آن ستیز معنایی نداشته باشد. مراجعه به منابع قابل اعتماد هم‌عصر مؤلف یا نزدیک به آن هم که شرط مذکور را دارا باشد، ضرورت دارد؛ همچنین منابعی که صاحب اثر به تصریح خویش از آن‌ها متأثر بوده است.

بر این مبنا به بررسی بیتی از حافظ می‌پردازیم که بسیار مورد بحث واقع شده و به‌اصطلاح محل نزاع است:

عشقت رسد به فریاد / ار خود بسان حافظ

قرآن زیر بخوانی در چارده روایت (غزل ۹۴)

مشکل از چند حیث است:

۱. در مصراع اول «گر خود» صحیح است یا «ار خود» یا «ور خود»؟
 ۲. در مجموع، بیت را باید قضیه‌ای شرطیه دانست و معنا کرد یا به‌گونه‌ای دیگر؟
 ۳. مراد از چارده روایت در مصراع ثانی چیست؟
- در مورد پرسش اول و دوم، اختلاف نظر بیشتر است، ولی در مورد پرسش سوم تقریباً این اجماع وجود دارد که مراد از چارده روایت، هفت قرائت مشهور از قرآن کریم است که چون هریک را، دو راوی است مجموعاً چارده روایت می‌شود.^۱ ما در این نوشتار می‌کوشیم تا برمبنای شیوه‌ای که یاد شد، روشن نماییم که اولاً دو ضبط «گر خود» و «ار خود» که به یک معنایند و در شش نسخهٔ اقدام (پیش از ۸۵ هـ) آمده‌اند، بر ضبط «ور خود» که تنها در یک نسخهٔ آن دوره (پیش از ۸۵۰ هـ) آمده و مشکوک هم هست، ترجیح دارد.

ثانیاً و برمبنای نکتهٔ نخست باید که در مجموع، بیت را قضیه‌ای شرطیه دانست و معنا کرد. و ثالثاً مراد از چارده روایت، روایات چارده معصوم علیهم‌السلام است در تفسیر و تبیین قرآن کریم تا بیت مفهومی درخور و منسجم با دیگر ابیات متن یابد و درک ما نیز قابل دفاع گردد. حال بدین‌منظور و برای آنکه بحث صورتی منظم داشته باشد، آن را در چهار بخش به‌شرح زیر عرضه می‌داریم:

۱. گزارش نسخ و حاصل آن
۲. چارده روايت
۳. مؤیدات متنی: قرآن، عشق، پیر مغان
۴. نتیجه

۱. گزارش نسخ و حاصل آن

پیش از گزارش نسخ، بایسته است چند نکته مهم را که مرحوم خانلری در تصحیح متون به ویژه حافظ بدان تصریح و تأکید نموده‌اند، یادآور شویم:

۱. «این نکته مسلم است که هرچه تاریخ کتابت نسخه‌ای از زمان گوینده یا نویسنده دورتر باشد، احتمال تصرف و خطا در آن بیشتر است» (ناتل خانلری، ۱۳۶۲: ۱۱۲۲).

۲. «یگانه‌راه برای آنکه تا مقدور باشد به متن اصیل و صحیح آثار سخنوران و نویسندگان قدیم دست یابیم، این است که نسخه‌هایی از این آثار را بخوانیم که به زمان شاعر و مؤلف هرچه نزدیک‌تر باشد و بنای مقابله و تصحیح و تهذیب متن را بر این مأخذ قرار دهیم» (همان: ۱۱۲۵).

۳. «نسخه‌های متعدد دیگر اعم از خطی و چاپی نیز نگارنده در اختیار داشت که تاریخ کتابت آن‌ها از سال‌های ۸۵۰ به بعد بود و چون از این زمان به تدریج غلطها فراوان‌تر و شماره اشعار الحاقی بیشتر می‌شود، از مراجعه به آن‌ها و نقل نسخه بدل چشم پوشیدیم» (همان: ۱۱۳۷).
و اما بنا به گزارش مرحوم خانلری (همان: ۲۰۳) مصراع اول از بیت مورد بحث در هفت نسخه خطی از دیوان حافظ که همه متعلق به پیش از ۸۵۰ هجری‌اند و در واقع، اقدم نسخ محسوب می‌شوند^۲، بدین صورت است:

۱. الف (۸۱۱ هـ): عشقت رسد به فریاد گر خود بسان حافظ
 ۲. ه (۸۱۸ هـ): عشقت رسد به فریاد گر خود بسان حافظ
 ۳. ط (۸۲۲ هـ): عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ
 ۴. ک (۸۲۵ هـ): عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ
 ۵. ل (۸۲۷ هـ): عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ
 ۶. ز (احتمالاً نیمه قرن نهم هجری)^۳: عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ
 ۷. ب (۸۱۳ هـ): عشقت رسد به فریاد ور خود بسان حافظ
- تأملی در گزارش یادشده، نتایج زیر را به بار می‌آورد:

۱. از آنجا که «گر» و «ار» از جهت معنایی واحدند، پس همه نسخه اقدم (پیش از ۸۵۰ هـ) جز یکی، بر شرطی بودن بیت، صراحت دارند.

۲. ناهمخوانی نسخه «ب» با دیگر نسخ قبل و بعد آن، گویای شادبودن این نسخه است.^۴ علاوه بر این، بنا به تصریح مرحوم خانلری: «نسخه «ز» از آنجا که در بسیاری موارد چه در ترتیب ابیات و چه در کلمات و عبارات با نسخه «ب» تطبیق می‌کند، پیداست که از روی نسخه معتبر و قدیم‌تری استنساخ شده است و از این‌رو، مورد استفاده واقع شد». (همان: ۱۱۲۸)

حال نسخه «ز»، «ار خود» دارد و «ب»، «ور خود» و این می‌تواند ضبط نسخه «ب» را مشکوک هم نماید؛ لذا بایسته می‌بود که این نسخه به جای متن به پانوشت منتقل می‌گردید و یکی از نسخی که به پانوشت رفته، خاصه نسخه «الف» (۸۱۱ ه.ق) که اقدم نسخ است، به متن منتقل می‌شد.

با این وصف، مرحوم خانلری این نسخه شاذ را ترجیح داده، باقی را به پانوشت برده‌اند و علاوه بر آن، برای توجیه این ترجیح بلامرجّح، تشبّث به مباحثی کرده‌اند که جای بسی تأمل دارد؛ مثلاً فرموده‌اند: «کلمه «خود» در شعر حافظ بارها معادل «حتی» به کار رفته است (همان: ۱۱۸۱):

می‌خواستیم که میرمش اندر قدم چو شمع
او خود گذر به ما چو نسیم سحر نکرد (غزل ۱۳۹)

خوش بر آ با غصّه ای دل کاهل راز
عیش خود در بوته هجران کنند (غزل ۱۹۲)

با کمی تأمل در هر دو بیت آشکار است که به قرینه معنایی، پس از کلمه «خود»، «حتّا»یی در تقدیر است و نه آنکه «خود» معادل «حتی» باشد.

باز فرموده‌اند: «گر خود» و «ور خود» نیز معادل «حتی اگر» است (همان):

عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ

قرآن زبر بخوانی در چارده روایت
و فراموش کرده‌اند که اولاً مصادره به مطلوب نموده‌اند، ثانیاً بر فرض که ادعای بی‌دلیل ایشان پذیرفته شود و به جای «گر خود» یا «ور خود» معادل معنایی آنها، یعنی «حتی اگر» گذارده شود، چه به دست می‌آید: عشقت رسد به فریاد حتی اگر بسان حافظ / قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت. بنا به این پیشنهاد، معنای سخن حافظ، وهن و هتک به خود حافظ و حفظ قرآن در چارده روایت، می‌شود. مثل آنکه بگوییم «عشقت رسد به فریاد، حتی اگر عاصی و گناهکار و غافل و کاهل و ... باشی»؛ چراکه «حتی»، بیان غایت و نهایت می‌کند، غایت و نهایت دوری از عشق را. و با این قرائت، حافظ و حفظ قرآن در چارده روایت، در غایت دوری از عشق قرار می‌گیرند لکن باز عشق می‌آید و دستگیری ایشان می‌کند!

مرحوم خانلری در ادامه، شاهد مثال دیگری می‌آورند:

سیل است آب دیده و بر هر که بگذرد

گر خود (گرچه) دلش ز سنگ بود هم ز جا رود (غزل ۲۱۵)^۵

وقتی به متن مصحح ایشان (همان: ۴۴۷) مراجعه می‌کنیم، مصراع دوم را چنین می‌یابیم: گرچه دلش ز سنگ بود هم ز جا رود. یعنی مصحح «گرچه» را که براساس نسخ ه، ز، ی، ک و م بوده ترجیح داده و در متن آورده و «گر خود» را که مطابق با دو نسخه ط، ل است به پانوشت برده، ولی در اینجا مجموعه «گر خود (گرچه)» را شاهد برای «گر خود» به معنای «حتی اگر» آورده است!

باز آن مرحوم برای محکم‌کاری بیشتر (!) شاهدی دیگر هم از غیر حافظ برای اثبات مدعای خویش («خود» معادل «حتی») آورده‌اند:

«بعضی از آن فهم بکردم و بدانستم که مراد از آن چیست و بعضی دیگر خود فهم نکردم و ندانستم که مقصود از آن چیست (سیرت ۳۵۳)» (همان).

برای نادرست‌بودن نظر استاد، کافی است در عبارت شاهد به‌جای کلمه «خود»، واژه «حتی» را بگذاریم؛ جمله‌ای به‌دست می‌آید که به وهن نویسنده نسبت به خود نیز صراحت دارد! و آنچه مناسب می‌نماید معادل‌بودن «خود» با واژه «هیچ» است.

آخرین شاهد آن مرحوم، بیت زیر از حافظ است (همان):

رفیقان چنان عهد صحبت شکستند

که گویی نبوده‌ست خود آشنایی (غزل ۴۸۳)

در این بیت نیز آنچه مناسب می‌نماید معادل‌بودن «خود» با «هیچ» یا «اصلاً» است و نه «حتی».

حاصل بحث آنکه از نظر تصحیح علمی، ضبط «ور خود» شاذ و مشکوک است و چنان‌که گفتیم باید به پانوشت منتقل گردد؛ و ضبط «گر خود» یا «ار خود» نسبت بدان کمال ترجیح را دارد؛ و از این دو ضبط هرکدام که پذیرفته شود، مصرح در شرطی‌بودن بیت و مبین آن است. یعنی اگر که بسان حافظ قرآن را در چارده روایت بخوانی، در این صورت عشق به فریادت خواهد رسید.^۶

۲. چارده روایت

چنان‌که پیش از این گفته‌آمد، برخی مراد از چارده روایت را قرائت‌های هفتگانه مشهور می‌دانند که چون هریک دارای دو راوی است، بنابراین، مجموعاً چهارده روایت می‌شود^۷ و البته این سخنی نارواست؛ چراکه اولاً این قرائت‌ها ساختگی است و هیچ اعتباری ندارد و ساخته و پرداخته زنادقه است که در اواخر قرن اول هجری با جعل روایاتی به‌نام پیامبر اکرم (ص) و

صحابه گرانقدرشان، خواستند تا اینگونه بنمایند که آیات قرآن کریم به صور گوناگون نازل شده تا از این طریق، متن قرآن دچار تحریف لفظی و نهایتاً معنوی گشته از حجیت بیفتد. متأسفانه کار اختلاف قرائت به قدری بالا گرفت که به گزارش ذهبی در کتاب *معرفه القراء الکبار*، به بیش از هفتصد مکتب قرائت رسید که هریک از دیگری متمایز بود. این کثرت وحشتناک و بی دلیل موجب شد که عاقبت در سال ۳۰۰ هجری، ابوبکر بن مجاهد، مکاتب قرائت متکثره را به هفت مکتب قرائت مختصر کرد که به نام هفت نفر است که تنها دو نفرشان، ابن عامر و ابوعمر، عربند و پنج نفر دیگر غیرعربند و هیچ کدام نه زمان پیامبر (ص) را درک کرده اند و نه صحابه ایشان را و خبر قرائتشان هم خبر واحد است که در برابر متن قرآن که خبر متواتر است، اعتباری ندارد. اقدم این قراء هم ابوعمر و عبدالله بن عامر الیحصبی دمشقی متوفای ۱۱۸ هجری است. خوشبختانه به لطف خدا و وعده الهی در قرآن کریم (حجر: ۹)، این اختلاف قرائت‌ها به متن قرآن کریم راه نیافت و تنها در کتب علم القرائه و بعضی از تفاسیر ماند و متن قرآن کریم به همان گونه که نازل شده و در زمان پیامبر اکرم (ص) مکتوب گشته و پس از ایشان در زمان عثمان تکثیر شده بود، به صورتی واحد باقی ماند که معیار است و هر قرائتی که مخالف آن باشد از درجه اعتبار ساقط است.^۸

ثانیاً قرائت‌های یادشده ولو در صورت صحت، در سطح تکثرات لفظی مانده، راهی به حقایق قرآنی نداشته، دانش و بصیرتی به بار نمی آورد تا بتواند موجب فریادرسی عشق شود چه برای حافظ و چه برای غیر او. چنان که مثلاً قرائت «علیهم» در بخش اخیر از سوره حمد که به ده شکل مختلف در کتب علم القرائه روایت شده (ر.ک. عسکری، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۳۶) چه بایی از معانی می‌گشاید و حفظ این ده روایت چه حقیقتی را آشکار می‌سازد تا حافظ، از بر بودن چنین اختلافات سرگیجه‌آوری را مایه فخر خویش کند و آن را موجب دستگیری عشق از خود و امثال خود قلمداد نماید؟ به ویژه آنکه بعضی از این اختلاف قرائت‌ها علاوه بر تحریف لفظی قرآن کریم و دگرگونی نصّ که کبیره‌ای عظیم است (بقره: ۷۶) موجب تغییر احکام الهی همچون حرام گشتن حلال و حلال گشتن حرام نیز شده است (همان: ج ۲، ۲۵۶). بی شک ساحت خواجه که مرغی زیرک است (خانلری، ج ۳، ۴۵۹) از افتادن در چنین دام‌هایی بری است. حال که چنین است، پس مقصود او از این چارده روایت چیست؟

به گمان راقم این سطور با توجه به قرینه «عشقت رسد به فریاد» باید این چارده روایت اولاً در ارتباط با معانی و حقایق قرآنی و معارف و حیانی باشد. ثانیاً با هم نباید متغایر و متضاد باشند. ثالثاً در غایت صحت و اتقان باشند و رابعاً از همان آبشخور قرآن، یعنی وحی الهی سرچشمه گرفته باشند تا بتوانند تکیه‌گاه و فریادرس هرعاشق حقیقی گردند. حال بنا به نصّ قرآن کریم (بقره: ۱۵۱، نحل: ۴۴ و ۸۲، واقعه: ۷۹، احزاب: ۳۳ و آل عمران: ۷) و حدیث ثقلین

که تواتر معنوی آن مورد اجماع مسلمین است، (الحسینی المیلانی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۸۳-۲۲۱) جز پیامبر اکرم (ص) و عترت طاهرینش (ع) و به عبارت صریح تر چهارده معصوم (ع)، چه کسی دیگر می تواند مصداق درست این چارده روایت باشد؟ به ویژه که حافظ خود به تبعیت و پیروی خویش از خاندان پیامبر (ص) که موجب همت (= دعای خیر) شحنة نجف (= امیرالمؤمنین (ع)) می گردد تصریح کرده است.

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان عشق (به صدق)

بدرقه رهت شود همت شحنة نجف (غزل ۲۹۶)

نام دیگر این پیروی و تبعیت، تشیع است و دراصل لغت، شیعه الرجل: اتباعه و انصاره (المعجم الوسیط و المصباح المنیر ذیل ماده ش ی ع).

یعنی شیعه هر کس، عبارت است از پیروان و یاران او. و باز فرموده است:

حافظ از دست مده صحبت این کشتی نوح

ور نه طوفان حوادث ببرد بنیادت (غزل ۱۹)

شیعه و سنی از قول پیامبر اکرم (ص) روایت کرده اند که حضرت (ص) درطی حدیثی، اهل بیت خود را به کشتی نوح تشبیه کردند و تأکید فرمودند که اگر بر آن سوار شوند نجات یابند و الا غرق خواهند شد: أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ، مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ قَوْمِهِ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.

بنابراین، در ارادت و تمسک و تشیع حافظ جای شکی باقی نمی ماند و مراد از چارده روایت نیز به خوبی آشکار می گردد و مسلم می شود که حافظ شیعه امامی است و با معارف قرآنی و وحیانی از طریق معلمان حقیقی آن، یعنی پیامبر اکرم (ص) و عترت طاهرینش (ع) به خوبی آشنا و عامل است و علاوه براین، دیگران را هم بدین صراط مستقیم دعوت می نماید.

۳. مؤیدات متنی:

مراد از مؤیدات متنی، انسجام کامل متن با درک ما از بیت مورد بحث و به عبارت دیگر، عدم ستیز معنایی است که صحت این استنباط را تأیید و تأکید می کند.

در این ارتباط سه بحث قرآن، عشق و پیر مغان را که در رابطه مستقیم با بیت مورد بحث و درک ما از آن است بررسی می کنیم^۱:

۱. ۳: قرآن

حافظ تا آنجا متأثر از قرآن و حقایق وحیانی آن است که سخنش را تفسیر قرآن می داند:

چو من ماهی کلک آرم به تحریر
 تو از نون و القلم می پرس تفسیر
 و مشحون از نکات قرآنی:
 ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد
 لطایف حکمی با نکات قرآنی
 و در نتیجه، بیت الغزل معرفت:
 شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است
 آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش (غزل ۲۷۵)
 تأثر حافظ از قرآن کریم، همه جانبه است:
 صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ
 هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم (غزل ۳۱۹)
 و از این رو، شعرش را چون قرآن، فرزمانی می داند:
 شعر حافظ در زمان آدم اندر باغ خلد
 دفتر نسرین و گل را زینت اوراق بود (غزل ۲۰۶)
 و نیز فرازمینی:
 صبحدم از عرش می آمد خروشی عقل گفت
 قدسیان گویی که شعر حافظ از برمی کنند (غزل ۱۹۹)
 و با تاریخ بر ساخته زمینیان کاری ندارد:
 ما قصه سکندر و دارا نخوانده ایم
 از ما به جز حکایت مهر و وفا پرس
 و اساس رندی حافظ را تشکیل می دهد و از همین رو، ناآشنایان با قرآن و غریقان علوم
 مخلوقی آن را نمی فهمند:
 زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه باک
 دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند (غزل ۱۹۳)
 هر کو نکند فهمی زین کلک خیال انگیز
 نقشش به حرام ار خود صورتگر چین باشد (غزل ۱۶۱)
 حافظ اسرار الهی کس نمی داند خموش
 از که می پرسی که دور روزگاران را چه شد (غزل ۱۶۹)

قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس
 که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست (غزل ۴۸)
 و باید با قرآن و معارف و حقایق الهی مندرج در آن آشنا بود تا کلام حافظ را فهمید:
 تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی
 گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش (غزل ۲۸۶)
 و همان گونه که برای فهم قرآن، پاکی فطرت (روم: ۳۰) و بلاغت (فصلت: ۳) مدخلیت دارد،
 برای فهم حافظ هم باید طبع و فطرتی پاک از کدورات نفسانی و آشنا با بلاغت داشت:

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه
 که لطف طبع و سخن گفتنِ دری داند (غزل ۱۷۷)
 و همان گونه که در قرآن خطا و کجی نیست (زمر: ۲۸)، حافظ نیز سخن خویش را مبرا از
 خطا می‌داند:
 کسی گیرد خطا بر نظم حافظ
 که هیچش لطف در گوهر نباشد (غزل ۱۶۲)
 و بر همین مبنا، خود را *السان الغیب* می‌داند:
 چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب
 سروش عالم غیبم چه مژده‌ها دادست (غزل ۳۷)
 من آن مرغم که هر شام و سحر گه
 زبام عرش می‌آید صفیرم (غزل ۳۳۲)
 مرا به رندی و عشق آن فضول عیب کند
 که اعتراض بر اسرار علم غیب کند (غزل ۱۸۸)
 و بر حافظ قرآن بودن خویش تصریح می‌نماید؛ حافظ قرآنی که نه تنها الفاظ که علاوه بر آن،
 معانی و معارف و حیانی آنرا چنان که خود بیان داشت، در سینه دارد:
 ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ

به قرآنی که اندر سینه داری (غزل ۴۴۷)
 خوب، این معارف و حیانی قرآنی از کجا به حافظ رسیده است؟ اگر اقوال مفسرین و مانند آن
 باشد که مشحون از اختلاف آراء و عقاید متضاد است و نمی‌تواند بیت *الغزل* معرفت به بار آورد.
 تنها راهی که می‌ماند همان است که از طریق چارده روایت که همگی آبشخور واحدی دارند و
 نوری یگانه‌اند برخوردار شده باشد.

۲.۳: عشق

عشق، هویت حافظ را تشکیل می‌دهد:

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم

بنده عشقم و از هردو جهان آزادم (غزل ۳۱۷)

و سلوک خود را در طریق عشق می‌داند و بس:

رهر و منزل عشقیم و ز سر حد عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم (غزل ۳۶۶)

و آن را هدیه‌ای الهی می‌داند:

سلطان ازل گنج غم عشق به ما داد

تا پای در این منزل ویرانه نهادیم (غزل ۳۷۱)

که با هیچ چیز دیگر عوض نمی‌کند:

هرگز ندهم ره پس از این مهر بتان را

مهر لب او بر در این خانه نهادیم (غزل ۳۷۱)

و این عشق، همچون شرابی است سُکراور که مستان باده‌های انگوری از آن بی‌خبر و بی‌نصیبند:

مستی عشق نیست در سر تو

رو که تو مست آب انگوری (غزل ۴۵۳)

و این شراب عشق، در روز الست حاصل شده:

خرم دل آن که همچو حافظ

جامی ز می الست گیرند (غزل ۱۴۸)

می الست اشاره دارد به آیه ۱۷۲ از سوره اعراف و معلوم می‌گردد که مراد خواجه از شراب، عشق است و مراد از عشق همان قبول عبودیت رب و اقرار به ربوبیت الله است در روز الست، چیزی که حافظ از آن هرگز دست نخواهد کشید:

سر ز مستی برنگیرد تا به صبح روز حشر

هر که چون من در ازل یک‌جرعه خورد از جام دوست (غزل ۶۲)

در اینجا یادآور می‌شویم که مراد حافظ از ازل، همان الست است چنانکه فرمود:

مطلب طاعت و پيمان و صلاح از من مست
 که به پيمانه کشي شهره شدم روز الست (غزل ۲۴)
 خرم دل آن که همچو حافظ
 جامي ز مي الست گيرد (غزل ۱۴۸)
 و مقايسه کنيد با:

به هيچ دور نخواهيد يافت هشارش
 چنين که حافظ ما مستِ باده ازل است (غزل ۴۵)
 سر زمستي برنگيرد تا به صبح روز حشر

هرکه چون من در ازل يک جرعه خورد از جام دوست

حال که معنای عشق حافظ روشن شد که همان بندگی رب و اقرار به ربوبیت الله است این نکته بیش از پیش آشکار می‌گردد که تحقق این بندگی و فریادرسی این عشق در سایه آشنایی با کتاب هدایت رب، یعنی قرآن کریم و معانی و حیانی آن است به شرط آنکه از طریق معلمان حقیقی قرآن، یعنی چهارده معصوم، بیان شده باشد.

۳.۳: پیر مغان

بنا به سخن حافظ، دلیل اصلی ناسازگاری زمانه با وی و هجمه پیران جاهل و شیخان گمراه بر او و خُبثِ بدگویان در میان انجمن، یک چیز است: عشق به پیر مغان.
 ناصح به طعن گفت که رو ترک عشق کن

محتاج جنگ نیست برادر نمی‌کنم (غزل ۳۵۳)

حافظ جناب پیر مغان جای دولتست

من ترک خاکبوسی این در نمی‌کنم (غزل ۳۵۳)

مُرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ

چراکه وعده تو کردی و او به جای آورد (غزل ۱۴۵)

از آستان پیر مغان سر چرا کشم

دولت درین سرا و گشایش درین در است (غزل ۳۹)

و در این راه قال و مقال عالمی را می‌پذیرد:

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان

قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو (غزل ۴۱۱)

و حتی خرمن عمر بر باد می‌دهد لکن عهد نمی‌شکنند و وفا نمی‌گذارد:
اگرچه خرمن عمرم غم تو داد به باد

به خاک پای عزیزت که عهد نشکستم (غزل ۳۱۵)
چراکه اولاً عهد او با پیر مغان، ازلی^{۱۱} است:
حلقه پیر مغانم ز ازل در گوش است

برهمانیم که بودیم و همان خواهد بود (غزل ۲۰۵)
ثانیاً، اوست که حافظ را از جهل رهانده و صاحب ولایت است:
بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند

پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد (غزل ۱۵۷)
آن روز بر دلم در معنی گشوده شد

کز ساکنان درگه پیر مغان شدم (غزل ۳۲۱)
ثالثاً، مأمّن وفا و مدرّس عشق حافظ است:
حافظ جناب پیر مغان مأمّن و فاست

درس حدیث عشق برو خوان وزو شنو (غزل ۴۰۶)
رابعاً، پناه حافظ در برابر هر غمی است:
و گر کمین بگشاید غمی ز گوشه دل

حریم درگه پیر مغان، پناهت بس (غزل ۲۶۹)
و حافظ، جز آستان او درگه نجاتی نمی‌شناسد:
گرم نه پیر مغان در به روی بگشاید

کدام در بزخم چاره از کجا جویم (غزل ۳۷۹)
لذا حافظ، مصلحت خویش را جز در خدمت پیر مغان نمی‌بیند:
به ترک خدمت پیر مغان نخواهم گفت

چرا که مصلحت خود در آن نمی‌بینم (غزل ۳۵۸)

و اما این پیر مغان کیست که از یکسو در کانون عشق و ارادت، وفا و ولایت و علم و معنویت
حافظ قرار دارد و از سوی دیگر، دلیل اصلی هجمه و فشار اهل زمانه است بر وی؟
حافظ خود او را چنین شناسانده است:

در آن غوغا که کس، کس را نپرسد

من از پیر مغان منت پذیرم^{۱۲} (غزل ۳۳۲)

خوب، این کدامین غوغاست که در آن کسی به فکر کسی نیست و همه در فکر نجات خویشند و از یکدیگر می‌گریزند؟ قرآن کریم پاسخ را فرموده است: روز قیامت، یوم یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ (عبس: ۳۴-۳۶).

و اما در روز قیامت که روز حساب و کتاب است و آدمیان، بهشتی یا دوزخی می‌گردند، این پیر مغان کیست که حافظ و بلکه همه، منت‌دار اویند چراکه به برکت او از دوزخ رهایی یافته و بهشتی می‌گردند؟

شیعه و سنی در پاسخ این سوال متفقند که این مرد، کسی جز امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) نیست، چراکه اوست قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ^{۱۳} و کسی به سلامت از نار عبور نمی‌کند مگر آنکه جواز عبور از حضرت (ع) را داشته باشد^{۱۴}.

بدین ترتیب، سرّ توجه حافظ به پیر مغان و عشق او به وی از اینجا روشن می‌گردد، چراکه پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، باب علم پیامبر، آشنا به معارف قرآنی و وحیانی، کسی که تبعیت از او به معنای ادامه سلوک بندگی و تبعیت از خدای عالم و رسول خاتم است، امیرالمؤمنین است. این معنایی است که بنا به قرآن کریم و روایات چارده معصوم که در تفسیر و تبیین آن‌ها وارد شده، آشکار است و خوشبختانه بسیاری از این مضامین در کتب درجه یک اهل سنت موجود است که گواه بر حقانیت این مدعاست^{۱۵}.

۴. نتیجه

با توجه به آنچه یاد شد، نتایج زیر حاصل می‌گردد: مطالعات فریبگی
۱. بنا به تصحیح علمی، بیت مورد بحث به یکی از دو شکل زیر صحیح است:

عشقت رسد به فریاد گر خود (ار خود) بسان حافظ

قرآن زبر بخوانی در چارده روايت

۲. بیت مذکور، بیانگر قضیه شرطیه زیر است:

اگر تو نیز بماند حافظ قرآن را بر مبنای چارده روايت در سینه داشته باشی و بدانی، در آن صورت عشق به فریادت خواهد رسید.

۳. مراد از چارده روايت، روایات چارده معصوم است که معلمان حقیقی قرآن و صاحبان معارف الهی و وحیانی‌اند و آشنایی با قرآن از طریق سخن این بزرگواران که همه نور واحدند

باعث می‌شود که بندگی حق در ما به معنای صحیح ظهور یابد و باعث نجات و رستگاری ما گردد.

۴. سخن حافظ در ارتباط با سه موضوع قرآن، عشق و پیر مغان، درک ما از مفهوم چارده روایت را تأیید و تأکید می‌کند. بنابراین انسجام و موافقت این درک با متن و عدم ستیز معنایی با آن، بنا به اصول هرمنوتیک قرینه روشن دیگری است بر درستی این استنباط.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه ر.ک. به: (ابهری، ۱۳۸۳)؛ (بهشتی، ۱۳۷۱)؛ (ثروتیان، ۱۳۷۹)؛ (هروی، ۱۳۶۷)؛ (اشرفزاده، ۱۳۸۱)؛ (بورگل، ۱۳۶۷)؛ (ختمی لاهوری، ۱۳۷۴)؛ (ذوالنور، ۱۳۶۲)؛ (سودی، ۱۳۴۷)؛ (خرمشاهی، ۱۳۶۷ و نیز ۱۳۷۵)؛ (معین، ۱۳۷۵)؛ (همایی، ۱۳۴۳)؛ (یثربی، ۱۳۷۴)؛ (استعلامی، ۱۳۸۶)؛ (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۷۱).
۲. برای آشنایی تفصیلی با نسخ یادشده، ر.ک. (ناتل خانلری، ۱۳۶۲: ۱۱۲۷-۱۱۳۷)
۳. این احتمال از مرحوم خانلری است (همان: ۱۱۳۲).
۴. لااقل در مورد این مصرع قطعی است.
۵. استاد شفیعی کدکنی، «ور» را به معنای «هرچند» گرفته‌اند (به استناد گزیده غزلیات شمس: ۱۱۱) و از حافظ نیز به بیت مورد بحث با ضبط «ور خود» به نقل از خانلری استشهد کرده‌اند (شفیعی کدکنی: ۳۶۹-۳۷۰).
۶. در مورد ضمیر متصل در عشقت که در اصل مربوط به واژه «فریاد» است، ر.ک. (خرمشاهی، ۱۳۶۷: ۲۶-۲۷)
۷. ر.ک. پی‌نوشت ۱.
۸. برای آشنایی با تفصیل بحث و مستندات آن ر.ک. (عسکری، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۸۹-۲۶۶)؛ (خوبی، ۱۳۶۰: ج ۱، بحث قرائت‌های هفتگانه و ج ۲، ۲۶۱-۲۶۶)؛ (معرفت، ۱۳۸۶).
۹. از افادات استاد دکتر شفیعی کدکنی است.
۱۰. ابیات این بخش همه از دیوان حافظ به تصحیح قزوینی-غنی یا خانلری است.
۱۱. پیش از این گفتیم که در نظر حافظ مراد از ازل همان الست است.
۱۲. این بیت مطابق است با نسخه مورخ ۸۱۸ ه. به گزارش خانلری (خانلری، ۱۳۶۲: ۶۶۵ و ۱۱۳۰).

۱۳. صواعق محرقه، ابن حجر عسقلانی: ۷۵؛ کنز العمال، متقی هندی: ج ۶، ۴۰۲؛ کنوز الحقایق، مناوی: ۹۲. به نقل از (حسینی فیروزآبادی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۴۹۹-۵۰۰)؛ نیز (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۶۶۹-۶۷۳ و ۶۹۵-۶۹۷).
۱۴. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱۰، ۳۵۶؛ الرياض النضرة، ج ۲، ۱۷۲ و ۱۷۷. به نقل از (حسینی فیروزآبادی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۴۹۷-۴۹۸)؛ و نیز (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۶۵۶-۶۵۸)
۱۵. برای آشنایی با این روایات ر.ک. (حسینی میلانی، ۱۳۷۶)؛ (حسینی فیروزآبادی، ۱۳۷۴)؛ (علامه امینی، ۱۳۷۴)؛ (عسکری، ۱۴۱۲)؛ (مرتضی عاملی، ۱۳۸۸) و ...

کتاب نامه

- ابهری، عبدالله. (۱۳۸۳). *دیوان حافظ با شرح کامل منزل به منزل*. تهران: نشر طلایه.
- استعلامی، محمد. (۱۳۸۶). *درس حافظ: نقد و شرح غزل های حافظ*. دو جلد. چاپ سوم. تهران: سخن.
- اشرفزاده، رضا. (۱۳۸۱). *پیغام اهل راز: شرح ۶۰ غزل از حافظ*. تهران: اساطیر.
- امینی نجفی، علامه عبدالحسین. (۱۳۷۴). *الغدير فی الکتاب و السنة و الادب*. ترجمه گروهی از محققان. ۲۲ جلد. چاپ چهارم. مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت. بورگل، یوهان کریستف. (۱۳۶۷). *سه رساله درباره حافظ*. ترجمه کورش صفوی. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- بهشتی شیرازی، احمد. (۱۳۷۱). *شرح جنون*. چاپ اول. تهران: سپهر.
- ثروتیان، بهروز. (۱۳۷۹). *شرح غزلیات حافظ*. تهران: انتشارات پویندگان دانشگاه. حافظ. (۱۳۶۲). *دیوان حافظ*. به تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: خوارزمی.
- حسینی میلانی، سیدعلی. (۱۳۷۸). *نفحات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار*. ۲۰ جلد. چاپ اول. قم: المؤلف.
- حسینی فیروزآبادی یزدی، سیدمرتضی. (۱۳۷۴). *فضائل الخمسة من الصحاح الستة*. ترجمه شیخ محمدباقر ساعدی. ۵ جلد. چاپ اول. تهران: نشر فیروزآبادی.
- ختمی لاهوری، ابوالحسن عبدالرحمان. (۱۳۷۴). *شرح عرفانی غزل های حافظ*. تصحیح و تعلیقات: بهاءالدین خرمشاهی، کورش منصور و حسین مطیعی امین. تهران: نشر قطره.

خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۷). *چارده روایت: مجموعه مقاله درباره شعر و شخصیت حافظ*. تهران: کتاب پرواز.

_____ (۱۳۷۵). *حافظ نامه*. چاپ هفتم. تهران: علمی و فرهنگی.

خویی، آیت‌الله سیدابوالقاسم. (۱۳۶۰). *البيان*. ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم هریسی. دو جلد. قم: مجمع ذخائر اسلامی.

ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. (۱۳۷۱). «*بحثی در معنای چند بیت از حافظ*». *گلچرخ*. سال اول، ش ۳.

ذوالنور، ر. (۱۳۶۲). *در جستجوی حافظ*. تهران: زوآر.

سودی، محمد. (۱۳۴۷). *شرح سودی بر حافظ*. ترجمه عصمت ستارزاده. تهران.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). *این کیمیای هستی*. به کوشش ولی‌الله درودیان. تبریز: آیدین.

عسکری، علامه سیدمرتضی. (۱۴۱۲ ق). *معالم المدرستین*. ۳ جلد. چاپ چهارم. تهران: المجمع العلمي الاسلامی.

_____ (۱۴۱۷ ق). *القرآن الکریم و روایات المدرستین*. ۳ جلد. چاپ اول. تهران: شرکت التوحید للنشر.

فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). *المصباح المنیر*. قاهره: دارالمعارف.

محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۷۹). *اهل بیت (ع) در قرآن و حدیث*. ترجمه حمیدرضا شیخی و حمیدرضا آژیر، دو جلد، چاپ اول. قم: دارالحدیث.

مرتضی عاملی، سیدجعفر. (۱۳۸۸). *الصحيح من سيرة امير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع)*. کتابخانه امیرالمؤمنین.

المعجم الوسيط. (۱۳۸۰ ق). اشرف علی الطبع عبدالسلام هارون. دمشق: مجمع اللغة العربیه.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۶). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: مطبعه مهر.

معین، محمد. (۱۳۷۵). *حافظ شیرین سخن*. به کوشش مهدخت معین. چاپ سوم. تهران: صدای معاصر.

هروی، حسینعلی. (۱۳۶۷). *شرح غزلیات حافظ*. با کوشش زهرا شادمان. تهران: نشر نو.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۴۳). *مقام حافظ*. چاپ اول. تهران: کتابفروشی فروغی.

یثربی، سیدیحیی. (۱۳۷۴). *آب طربناک*. تهران: فکر روز.